

افغان مینې مارکیت عرضه کننده
انواع مواد خوراکیه وطنی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

در امریکانزه
\$1.50

بسم خدا
اُمّیه

شماره ۱۰۹۰

هفته نامه مردم افغانستان

شماره ۱۰۹۰ / سال سی و یکم / اول دلو ۱۴۰۰ / ۲۱ جنوری ۲۰۲۲ / شماره مسلسل ۱۰۹۰

جامه کعبه را که می بوسند او نه از کرم پيله نامی شد

باعزیزی نشست روزی چند لاجرم همچونو گرامی شد

حضرت سعدی (رح)

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه باعنوان «ابن سینا» اثر داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خریدکتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

محمد افضلی

استاد غوریانی به حق پیوست

وفات عبدالله سمندرغوریانی؛ مردی ازقلمروفلسفه غرب

واسلامی در افغانستان

عبدالله سمندرغوریانی، اندیشمندافغانستانی روزگذشته(۲۲

دسمبر ۲۰۲۱ -مقیم ایالت دلاویر امریکا) درگذشت. در این



مطلب، نویسنده زندگی فکری او را بررسی کرده است.

شادروان علامه عبدالله سمندر غوریانی

مردی از قلمرو فلسفه رخت می بندد که بیشتر عمرش را صرف مطالعه آثار فیلسوفان نامدار کرده بود. این که استاد سمندر غوریانی در کجا به دنیا آمد و در کجا از دنیا رفت، چیزی بر فهم ما درباره او نمی افزاید. برای چنین اشخاصی هویت، اصل و نسب (ص ۸)

مردم به آن اورسی=روسی می گفتند و بعدا به هر پنجره یی اطلاق شدواگر شنیده باشیدمردم درافغانستان به روس، اوروس می گفتند. درایران نیز به نوعی چپلک(دم پایی) که در گذشته از روسیه و مناطق قفقاز وارد می شد، اورسی، گفته اند که مراد همان اوروسی (روسی) است.

روز های دشوار و درد انگیز

فقر و گرسنگی و نیازمندی و احتیاج، کمر ملت ما را خم

کرده است. در هیچ مرحله یی از زندگی، ملت ما درچنین سرمای استخوان سوز درجستجوی یک لقمه نان برای زنده ماندن، این همه بیچارگی نکشیده است. این جاست که تصویر زندگی خانواده ها، خاصه کودکان معصوم، دل سنگ را آب می کند تا چه رسد به قلب انسان های با عاطفه هموطن.

کمک های جهانی تا از مرحله گفتار به ساحة عمل برسد و مراحل اداری را ببیماید و به افغانستان برسد، زمانگیر است، در حالی که ناتوانی و پریشانی مردم، که همین حالا احتیاج به کمک دارند، همین امروز و همین امشب، به اوج خود رسیده است.

عرض من خدمت هموطنان مقیم در امریکا، اروپا، کانادا و استرالیا، این است که اگر هر فردی و یا هر خانواده یی ماهانه صد دالر به یکی از خانواده های نیازمند به وطن بفرستند، صدها هزارتن را ازسرمه و گرسنگی و مرگ حتمی نجات خواهند داد، لذت و آرامش روحیی که ازچنین عمل نیکو، همان لحظه به انسان دست می دهد، نخستین اجر و بازتاب نیکو کاری ماست.

پس ای هموطن! دست هموطن محتاجت را به شکرانه آنچه خداوند به تو و خانواده ات عنایت کرده، بگیر. در صورتی که دوستانی، آدرسی از خانواده ها و اشخاص نداشته باشند،

(کانون مهربانی) که دوشیزه پاکنهادی به نام الاهیة احرار،

ازان موسسه سرپرستی می کند، نیز مرجع خوب و مطمئنی برای رسانیدن کمک ها به داخل کشور است. /

آنان که شوهر خود را از دست داده اند محرم با خوداز کجا بیارند و چرا بیاروند؟ نه خدا گفته و نه پیامبر.

زیرا قیام شما در برابر علم و دانش است، زیرا جوانان بیسواد و نا آگاه از دین رادر راهها وجاده هابرای اذیت و آزارشهرنشینان بی دفاع گماشته اید. زیرا هر جا پنجشیری بیاید، با توحش نابودش می کنید. زیرا با ظلم و ستم، مردمان مظلوم رادردایکندی و شمال، از خانه و کاشانه آواره می سازید. زیرا با توسل به فشار و توهین غرور جوانان مارامی شکنید و می خواهید دستور بیگانه، ملتی را فاقد عزت نفس بسازید. زیرا به مردم دروغ می گوئید و عمل تان خلاف گفتارتان است. زیرا رهاورد تان برای مردم، فقر و گرسنگی و ترس و تشویش و ناامیدی است. زیرا از شومی اعمال تان، یک ملت در حال گریز از سرزمین آبیایی خوداست. زیرا زیر بنا های زندگی را در کشور خود نابود کرده اید. زیرا فکر کرده اید که تقویت دین، در ریش و خشتک و نماز جماعت اجباری است.

زیرا محتوای والا و معنویت با فضیلت دین حنیف را به فراموشی سپرده اید.

زیرا مایه بدنامی اسلام در چشم جهانیان شده اید و زیرا های دیگر....

ازین جاست که روح پاک پیامبربزرگوار را رنجانیده اید. فتوبوا الی بارءیکم.

پس توبه بیارید، ازین همه شقاوت و بیداد به پیشگاه پروردگار تان.

رضای پیامبر را بجوئید و رضای حضرتش، در رضای خلق خداست.

این است طریق اعتصام به حبل المتین دین مبین و راه تمسک به عروه الوثقی شریعت غرأی محمدی.

و ما علینا الا البلاغ.

من آن چه شرط بلاغ است با تو می گویم.

تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال

شاهزاده انگلیسی و درد کودکان گرسنه ما

پرنس چارلز منسوب به نامورترین خانواده سلطنتی اروپا که به قول حکیم انوری(پادشاه است وجهاندار به هفتاد پدر) ازسرمهر و دلسوزی در اندوه کودکان بی پناه و گرسنه ما می سوزد ولی مدعیان اخوت اسلامی با آن همه دارایی و ثروت باد آورد، درین بلای فقر و گرسنگی با بی تفاوتی از کنار ما می گذرند.

در سراسر مدت خدمتم، از آغاز حکومت موقت تا پایان دوره کارم، ندیدم هیچ کشوراسلامی را که در بازسازی کشور ویرانه ما سهمی گرفته باشد. در سال ۲۰۱۳ که غزنی بحیث پایتخت فرهنگ اسلامی اعلام شد، توقع داشتم که کشورهای اسلامی در بازسازی بناهای تاریخی آن شهر مبارک که روزگاری برتارک علم و هنر و زیبایی و تجمل می درخشید و مایه افتخار جهان اسلام بود، ولی جفای روزگاران، نقش آن همه شکوه و عظمت را از سیمای تابناکش زدود، سهمی بسزا بر دوش گیرند، اما هیچ کشور مسلمان، چه دور و چه نزدیک، دست امدادی دراز نکرد.

سال ها پیش، نماینده پرنس چارلز به دفترم آمد و پیام آن شاهزاده را آورد که می خواهد یکی از منازل شهر کهنه کابل را احیا کند. خانه زیبایی با اُرسی(۱) های قدیمی و مسطح چوبی که در گذشته سقف اکثرخانه های کابل را هنرمندانه می پوشید، دراختیارش قرار گرفت. کار را به سرعت آغاز کردند و آن منزل زیبا را احیا و ازان هنر کرده یی ساختند. یک دخترانگلیسی به همراه کارشناسان داخلی ما، چنان بااخلاص کارمی کرد که توفکر می کردی، خانه شخصی خود اوست.

شاهزاده چارلز درسفرش به کابل همین که مراددید، از مرادخانن پرسید، با یک عالم علاقه و محبت.

(۱) کلمه اورسی یا اُرسی به نوعی پنجره گفته می شد

که در بیشتر خانه های شهر قدیمی کابل وجود داشت و چون این گونه پنجره از روسیه و آسیای مرکزی به کابل آمده بود،

داکتر سیدمخدوم رهین وود بریج، ورجینی

به کافران اقتدا نکنید

به کمسیون فرهنگی امارت اسلامی

در طول یک و نیم هزار سال گذشته، زبان فارسی دری، در کشور خراسان یا افغانستان کنونی که زادگاه آن است، وسیله تفاهم و وحدت ملی بین همه اقوام و قبایل این کشور بوده است، همان طور که دین مبین اسلام، مایه اخوت، از مراکش تا اندونیزیا را فراهم آورد. زبان و ادب فارسی دری، دومین زبان و ادب فرهنگ و تمدن اسلامی است، بزرگترین رجال و شخصیت هایی که فیل پایه های علوم اسلامی بوده اند، متکلمان به این زبان بوده اند. از محدثان بزرگ چون بخاری و ترمذی و فقهای بزرگی چون امام اعظم ابوحنیفه و امام ماتریدی و متکلمان و متفکران بزرگ اسلامی چون امام محمد غزالی و امام الحرمین جوینی و عالیقدر ترین مردان تفکر علمی و فلسفه چون بوعلی و ابوریحان و بزرگ ترین رجال سیاست و اداره در جهان اسلام چون برمکیان و بلعمیان و عارفانی که به مثابه آموزگاران اخلاق و تهذیب بشریت به شمار می روند چون سنایی و عطار، همه در آغوش این زبان و ادب پهناور بالیدند. مساعی این خداوندان دین و دانش و خرد سهم بزرگی را در تکوین تمدن و فرهنگ اسلامی، از ان ملت ما ساخت. اکنون شما که گویا هیچ خبری از ثقافت اسلامی و ایجادگران آن ندارید، آمده اید تا با نفی این زبان و ادب، با بخش بزرگی از تمدن، تاریخ و فرهنگ اسلامی و ملی سرزمین خود دشمنی و خصومت بورزید و ملت بزرگوار را از والا ترین ودیعه فکر و اندیشه و تعالی روح و روان که میراث درخشان نیاکان آن است، محروم سازید. پیش از شما در قرن ۱۹، انگلیس ها در هندوستان و در نیمه اول قرن ۲۰، روس ها در آسیای مرکزی به این امر منکر و عمل زشت و ضد دین و داد، یعنی نفی زبان و ادب پارسی دری، مبادرت ورزیدند. امروز شما اگر از خصومت با زبان و ادب پارسی دست برندارید، پای جای پای آن کفار گذاشته اید و به آن کفار اقتدا کرده اید. من تشبه ب قوم فیهو منهنم. /

به ملت افغانستان توهین کرد

خاین ملی فراری، با مصاحبه اش به زبان انگلیسی، ملت افغانستان را نادیده گرفت و اهمیتی به ملتی که بر اثر خیانت بزرگ او در اعماق فاجعه قرار گرفته، قایل نشد. خاین ملی گریزی می بایست در یکی از رسانه های کشور حضور یابد و به زبان های رسمی مردم افغانستان، از مردمانی که هفت سال، رنج و درد خطاکاری هایش را تحمل کرده بودند و در نهایت کار نیز بر اثر خیانت بزرگ او در بدترین حالت مصیبت بار قرار گرفته اند، پوزش بخواهد. روسیه ترین رئیس جمهور تقلبی تاریخ، فقط خواست که در چشم باداران انگلیس، خودش را قربانی جلوه دهد و با اظهارات دروغ و ضد و نقیض، یک بار دیگر توجه ترحم آمیز غرب را بخود بکشاند. ملت دردمند و سوگوار و کشور خون آلود و فروخته شده به دشمن، برایش اهمیتی نداشت، حتی در آن حد که اظهار تاسفی هم به حال درماندگی و بیچارگی مردم و سرزمینش نکرد.

جناب ملا محمد حسن!

سلام علی من اتبع الهدی. درود بر پیروان و راهبان طریق هدایت.

امیدوارم خوابی که دیده اید، رویای صادق باشد. بلی، روح پاک پیغمبر گزیده ما خشمگین و پریشان است. زیرا می نگرد که پیروان شما در کشور چه ستم و بیداد وحشیانه یی را راه انداخته اند. زیرا در ۳۴ ولایت کشور شکنجه و کشتار بی گناهان، حتی در برابر جثمان وحشت زده زنان و کودکانشان ادامه دارد. زیرا برخلاف عهد و تعهد تان، به افراد خود دستور کشتن تدریجی همه کسانی را داده اید که در صف دفاع از وطن قرار داشتند. آیا پیامبر ما در فتح مکه با مشرکان همین کار را کرد که پیروان تان امروز با مسلمانان در شهرها و روستاهای وطن می کنند؟! زیرا زنان نان آور خانواده را نمی گذارید که به خاطر لقمه بی نان حلال به کار بروند.

روابط سیاسی ناکام، از نظر فعالیت مفعول، از نظر فلسفی ارزش ذاتی منفی، در نظر جهان تروریست، از نظر حقوق بشر مخصوصاً حقوق زنها ناقص، از نظر پذیرش مسؤولیت فرسخ ها دور، از نظر افراد همه یله جاری، از نظر دولت داری فاقد امکانات، از نظر خدمات عامه بی باور، احترام به ارزش های انسانی مفقود، در قوم پرستی قهرمان، در وعده عهد شکن، در معاملات دروغگو، در فریبکاری سرآمد زمان، در نوکری پاکستان وفادار، بررسی از گرسنگان مسؤولیت خدا، ازخانم هاترسان، با غیرپشتون دشمن، باجمهوریت دشمن، از انتخابات گریزان، با دموکراسی در ستیز، نفرت از زبان فارسی، نفرت از هزاره ها و تاجیک ها، دوستدار چین و روس و پاکستان، ضد آزادی بیان و مفکوره، فقدان توجه به صحت مردم، به هنر و موسیقی حساس، سوء استفاده از الله اکبر، برزده به برپادی فرهنگ فارسی، روباه صفت غصب مال مردم، قاتلان چپاولگر، دشمنان آبدات تاریخی، اختطاف گران و طنادران، حسادت و قتل در محافل عروسی، بضد طبیب و متخصص دندان، بضد پاک و نظافت، مسدود ساختن حمام ها، غیر پشتون ستیزی به اوجش، کسب بی اعتمادی دنیا، فقدان مشروعیت داخلی و خارجی، ترس از تشریک مساعی با اقوام دیگر، در بین خود اختلاف نظر ناموزون، قوای انتحاری جزء ارتش شان، تجاوز بر حریم شخصی و قیچی کردن موی سر یک جوان با سیلی های دردناک، احترام به حضور طالبان پاکستانی، «خیال محمد غیور که سالها در پاکستان نانوایی داشته است فرار نیویارک تایمز رئیس پولیس ترافیک کابل گماشته شده است»، توکل شان به چین و روسیه و امریکا، اولامرشان استخبارات پاکستان...

باجنین گروه چگونه میتوان در یک سفره نشست و بحث منطقی همه جانبه سر داد. دیده میشود که والد شان پاکستان این ها را قسمی تریه نموده اند که به جز کشتن و بستن و تجاوز در خورجین خود چیز دیگر نداشته باشند تا بعد از اشغال افغانستان توسط این ملیشه های پاکستانی زمینه ریشه دوانی سنگل مانند را برای فالیز بد رنگی به نام صوبه پنجم خود تدریجاً با آبیاری از خون افغانستانی های رنجبر ستم کشیده به ثمر رسانند؛ عمران خان صدراعظم پاکستان به روز جمعه ۱۴ جنوری سال ۲۰۲۲ ظاهر آ به این هدف رسید و در تلویزیون BBC گفت: «نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده به ویژه در زمینه های پزشکی، فناوری اطلاعات، مالی و حسابداری به افغانستان فرستاده شود تا از - بروز بحران انسانی - (که برای این مقصد خلق نموده بودند) درین کشور جلوگیری کنند». یعنی اینها ممکن اعضای ISI باشند که مانند مشاورین KGB عصر کمونست ها میخواستند هر چیز را تحت کنترل و نظارت خود نگه دارند.

قرار گفته امرالله صالح «اشغال نیابتی را به اشغال نیمه مستقیم» ارتقا دادند. حتی کزری دوست قدیمی عمران خان هم تبصره ای زرگری کرد که: «افغانستان به نیروی کاری متخصصین شان نیازی ندارند».

حیف است که فراموش کردند سرنوشت KGB ها به کجا انجامید. با این همه مدارگیری ها اگر طالب ظالم از خرجهل خود فرود نیاید و به خواسته های مردم افغانستان و جهان لیبک نگویند بدست خود سرنگونی خود را رقم میزنند.

وطنداران عزیز! شرکت جهه مقاومت به سرکردگی امیر اسماعیل خان در ایران نشان داد که طالبان حاضر نیست از راه صلح و مذاکره پیشآمد کنند و خشونت خود را حتی درین نشست مذاکراتی با ترک عصبانیت مجلس به جهانیان ثابت ساختند. درک من چنین است که غیرپشتونها آماده پیدا کردن راه دیگر برای نجات وطن، عزت و فرهنگ خود باشند....مقاومت با موفقیت و سر فرازی دوام دارد.

این نوشته را با سروده زیبای محترم دکتر شیا رحیمی و به اجازه ای شان بایان میبخشم. این پارچه زیبا در حقیقت تفسیر آیت متبرکه ۸۱ سوره نمبر ۱۷ الاسراء یابنی اسرائیل جزء ۵ امیباشد که میفرماید و بگو: آمد حق و نابود شد باطل. بدرستی که باطل باشد نابود شدنی - پیام نور جلد ۵ صفحه ۱۵۶.

صبر کن جانا که ایام طغیان رفتنیست
ظلم ظالم، جهل جاهل، زور و عصیان رفتنیست
صبر کن جانا که آخر میشود سر، شام تار
تیره گیهای شب تاریک هجران رفتنیست
صبر کن جانا سحر در راه و نور حق به پاست
ظلمت گمراهی از اعماق دوران رفتنیست
صبر کن جانا بهار آید درختان بشکند
سردی و بی حاصلی فصل زمستان رفتنیست
صبر کن جانا که حق پیروز باشد عاقبت
با یقین گویم ترا هر آنچه باطل رفتنیست
گرچه دنیا ملتهب باشد کنون جانا مترس
صبر کن آخر هر آنچه را ز طوفان رفتنیست
گرچه در راهت به جز خار مغیلاں می نبود
خار ره آخر ز صحن این بیابان رفتنیست /

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

ایا طالبان را می شناسید؟

اگر خواهی نخواهی، ملک ما آباد خواهد شد
ز قید ظلم و دزدی و ستم آزاد خواهد شد
اگر خواهی نخواهی، میشود وضع وطن بهتر
شکوه و حشمت آدمکشان بر باد خواهد شد
اگر خواهی نخواهی، ظلمت امشب سحر دارد
ز کشور دور، کین و خدعه و الحاد خواهد شد
اگر خواهی نخواهی، از اسارت می رهیم آخر
دوباره زنده رسم و غیرت اجداد خواهد شد
اگر خواهی نخواهی، می شود دانشسرا احیا
وطن پر عالم و دانشور و استاد خواهد شد....

این مقاله را با چند بیتتی از سروده زیبای محترم صابر هروی که پیام امیدواری دارد و در کتاب شاعر شریں سخن استاد زبان انگلیسی پروفیسر ابوالقاسم غضنفر باعنوان «نظر کوتاهی در شعر سرای دری افغانستان» بزبان انگلیسی نشر و در آن آثار بعضی از شعری کشور را به انگلیسی روان ترجمه کرده اند، اقتباس کرده ام، شروع میکنم. ناگفته نماند که یک قسمت متن این مقاله زیر عنوان «تعریف طالب» به سایت آریایی سپرده شد ولی چون بعد از آن رویداد های رخداد که باید به دسترس خوانندگان گرام قرار میگرفت این چند سطر نوشته شد.

طی چند روز گذشته خبر در بند نگاه داشتن پروفیسور فیض الله جلال استاد دانشکده حقوق دانشگاه کابل توسط طالبان ظالم با عکس العمل شدید داخل و خارج در رسانه ها منعکس شد و به مقابل صدمت طالب به آزادی بیان که قرآن به مسلمین مظلوم اجازه داده تا در مقابل ظالم صدا بلند کنند حتی به جهاد بروند (آیت ۳۹ سوره الحج) صدا ها بلند شد و نوشته ها ظاهر گردید. نزد من کلماتی که از طرف استاد نباید گفته میشد به جواب تحریکی بود که: نماینده طالب ظالم وی را به خلل دماغ متهم ساخت؛ اگر طالب به عدالت باور میداشت باید نماینده خود را که عامل اصلی عکس العمل شدید از طرف یک مرد مبارز و استاد حقوق بود بازداشت میداشت. بهر صورت، صدا ها، نوشته ها، تبصره ها، مظاهرات که نمایانگر اتحاد و اتفاق همگانی در سرتاسر جهان بود نتیجه داد و استاد جلال رها شد. آنچه توجه من را جلب نمود تبصره بعد از راهی استاد بود که گفت: «همان» طالب بودند و «با مردمان فهمیده نشست» داشتند. نکته قابل توجه اینست که با چند نفر عالم و دانشمند متدین و لو که هر نوع قدرت در دست شان باشد حکومت داری به سویه ای بین المللی صورت گرفته نمیتواند. سکندر مقدونی گفته است: لامن از جنرالی که مقتدر است ولی قوای ضعیف دارد نمی ترسم، هراس من از آن جنرال ضعیف است که قوای شجاع و سرتیر دارد. طالبان در بالا چند نفر دانشمند اما جابر دارند ولی در جاده ها و قریه ها مردمان یله جاری و زشت خوی بد قواره پاکستانی دارند که سبب بدنامی اسلام و مردمان افغانستان گردیده وسیله برچیدن دامن طالب ظالم را از حیطة افغانستانی ها سرعت میبخشند. امروز مقاومت در فاریاب و بدخشان سر بلند نمود و دیروز پدر و پسر در کابل در مقابل ظلم و بی عدالتی قد علم کردند و به زودی این عملیات های آزادی خواهی برق آسا، با توکل به خدای متعال، سر تاسری خواهد شد. اگرچه استاد جلال و داکتر نجیب الله سکندر جراح اعصاب و دماغ و رئیس تائیکواندوی افغانستان از قید طالب ظالم بدون شکنجه فزیکری رهایی یافتند ولی در عین زمان «عالیه عزیزتی سابق مدیره ای زندان خانم ها در هرات را که مادر فرزندان بی سر پرست است محبوس ساخته اند». به درک من، چهره ای خائف و لبان بسته ای استاد جلال در فوتوی یادگاری بعد از رهایی پیام دیگر دارد. در طی چند روز اخیر، زینب عبدالهی (عبدالهی یا عبد الهی) خانم جوان نو نامزد شده در دشت برچی کشته شده، مخدوم عالم محبوس شد و رها شد، در اندراب جنگ دوام دارد، در دره صوف جنگ به فرماندهی جنرال شجاع شروع شد، ولسوالی بادغیس فتح گردید، قصاب کابل به یاران ملیشه پنجابی خود مشوره داد: لهرچه عاجل بغاوت متعصبین فاریاب را خاموش کند و گرنه دامنه این فتنه و بغاوت بد دیگر ولایات خواهد رسید!؛ چون خودش مملو از فتنه و بغاوت است فکر میکند همه مانند خودش است. قرار معلومات قاری فصیح الدین فطرت، طالب نیروی تازه نفس به فاریاب فرستاد. متاسفانه رویداد های وطن به حدی به سرعت در تغییر است که این نوشته هم ممکن تازه کردن بکار داشته باشد.

با تعقیب بیست سال انتحارها، شهید ساختن مساجد و معلومات از منابع مختلف خبری و رویداد های کنونی به این نتیجه رسیدم که برای شناخت بهتر طالب تعریف ذیل مصداق پیدا میکند: طالب از نظردینی خارج از دایره اسلام، از نظر تمدن بد اخلاق، از نظر اجتماعی ضد جوامع متمدن، دشمن دانشمندان و روشنفکران، از نظر اقتصاد جاهل، نزد خود عالم کل، از نظر

استاد محمد مُحق

مقاومت . مذاکره یا جنگ ؟

در فضای آشفته کنونی کشور و غلبان احساسات، که دامنگیر همه ما می شود، مفاهیم نیز دچار آشفتگی، و داوری ها گرفتار التهاب می شوند. در این جا نکاتی را در سه مورد بالا عرض می کنم، امید است از تیرگی مفاهیم و آشفتگی مباحث بکاهد:

۱. مقاومت: مقاومت یک کنش و انتخاب است، انتخابی زاده آزادی و آزاده خویی و بیگانه با بردگی و برده خویی. مقاومت نه حزب است، نه تشکل، نه گروه و نه دسته بخصوصی، اما احزاب، تشکل ها، گروه ها و ا فشار مختلف می توانند مانند افراد آزاده به این انتخاب روی بیاورند و راه مقاومت را در پیش بگیرند. بنابر این، هر کس که تن به تسلیم نمی دهد و به حاکمیت استبداد گردن نمی نهد اهل مقاومت است، چه استادی که در صنف درسی اش الفبای آزادی را آموزش می دهد، چه بانویی که مانند شیر شریزه در برابر کفتاران طالب در خیابان می ایستد و صدای اعتراضش را بلند می کند، چه عالمی که بر منبرش استبداد و زورگویی را محکوم می کند، چه شاعری که شعر و ترانه ای برای آزادی می سراید، چه هنرمندی که آهنگی اعتراضی یا حماسی می سازد و به مردم روحیه می بخشد، چه تحلیل گری که در میدان رسانه زشتی های حاکمیت خود کامه را برملا می کند، چه آن دلیر مرد یا دلیر زنی که خود را برای نبرد مسلحانه با سلطه سرکوبگر آماده می کند. همه این ها اهل مقاومتند، و مالکیت آن متعلق به یکایک آنان است. در این زمینه همه جایگاه مساوی دارند و کسی بر کسی برتری ندارد. اگر سیاستمداران هم به این مسیر مردمی پیوستند و در فعالیت های سیاسی شان بر خواسته های مردم تاکید کردند، خطاهای گذشته شان بخشوده خواهد شد و صفحه بهتری در کارنامه سیاسی شان گشایش خواهد یافت. طبیعی است که هر جریان وسیع مردمی نیاز به ساختارهایی دارد که خواسته های آن را تدوین و با ساز و کارهای موثر در عرصه سیاسی دنبال کند. کار توده ای و کار نخبه ای مکمل یکدیگرند و یکی بدون دیگری به جایی نمی انجامد.

۲. مذاکره: مذاکره در ذات خود بد نیست. مذاکره یعنی تلاش برای اینکه اگر گرهی با دست گشوده شود به دندان باز نکنیم، و اگر خواسته های مردم بدون خونریزی به دست آید دروازه قتل و قتل را ننگشیم. از این حیث، مذاکره همیشه و در هر حالتی باید یکی از گزینه ها باشد، و حتی در بدترین شرایط هم نباید کاملاً دروازه آن را بست. اما مهم این است که مذاکره تبدیل به معامله نشود. معامله اینست که فردی، یا حزبی، یا قومی، یا گروهی خواسته های همگانی و منفعت عمومی را فدای خواسته های فردی یا گروهی خود کند و به نام مذاکره برای خود سهمی در قدرت و ثروت بخواند. این، مذاکره نخواهد بود، بلکه معامله و خیانت به آرمان های ملی و خواسته های همگانی خواهد بود. اگر کسانی که داخل تشکل های سیاسی هستند و به هدف تامین خواسته های عمومی وارد مذاکره شدند، و در پی منافع شخصی و گروهی خود نبودند، باید کارشان را تایید کنیم، و اگر در ضمن تمهد به منافع همگانی، در فنون و شگردهای مذاکره خطاهای تخنیکی کردند حق داریم از کارشان انتقاد کنیم تا از تکرار آن خودداری کنند، اما نباید به خاطر برخی از این دست خطاها، اصل مذاکره را مردود بشماریم و در را بر هر گفتگویی ببندیم.

۳. جنگ: جنگ در ذات خود بد است، هم به لحاظ موازین درون دینی، و هم به لحاظ قواعد جهان شمول اخلاقی. اغلب جنگ ها سبب تداوم خشونت و ویرانی می شوند و عواقب آن برای همه زیان بار و ویران گر است. جنگ برای جنگ هیچ مفهومی ندارد. جنگ برای آرمانی بزرگتر معنا پیدا می کند.

از این رو، جنگ انتخاب واپسین و نهایی است، یعنی هنگامی که همه راه های دیگر به بن بست انجامید. اما اگر طرف مقابل، گروه و حاکمیتی باشد که به هیچ زبانی نفهمد، به خواسته های مردم تن ندهد، و به جز شلاق و شکنجه ابزاری برای تعامل با مردم نداشته باشد، در این صورت، چاره ای جز جنگ نخواهد بود. حاکمیتی که بنای کارش را بر سرکوبگری و ستم نهاده و برای تحکیم پایه های خود به هر جنایتی دست میزند، منافع عمومی را قربانی می کند، بر رنج و درد مردم می افزاید، و از راه های مسالمت آمیز آماده اصلاح نیست، جنگ با آن جایز است، و بلکه، برای کسانی که واجد شرایط هستند، فریضه است، هم از نظر شرعی و هم از نظر اخلاقی. پیامبر اسلام گفته است: (۸)

Omair Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول: محمدقوی کوشان

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

کرزی . احمدزی و طالبان (۴)

از دیرزمانی به اینطرف تلاشهای پیگیری به نفع طالبان، مساعد کردن زمینه های شرکت باغصب قدرت و اعطای هویت سیاسی برای آنها در خارج کشور از طریق ایالات متحده و پاکستان، و در داخل توسط کرزی، غنی احمدزی و گروه متعصب مربوط شان که در ارگ لانه کرده بودند، و شامل آقایان محب، فضل، داوودسلطانی، زاخیلوال، سلام رحیمی، حنیف اتمر، میرز کیوال، جمعه همدرد، زلمی ویسا و تعداد دیگری از متعصبین می شد، جریان داشت.

تلاشها به نفع طالبان در ادارهٔ ترمپ بیش از هر وقت دیگر اوج گرفت و برای خوشنام طالبان، از حملات انتحاری آنها در شهر کابل و قتل و کشتار آنها در ولایات کشور چشم پوشی می شد. آقای پامپو و خلیل زاد عملیات انتحاری طالبان را در غرب کابل کار دعاش دانسته نه کار طالبان، در حالیکه ریاست امنیت ملی اسنادی را که موید عمل طالبان بود و از آن صحنه های انتحاری به دست آورده و ارائه کرده بود. یکی از تلاشهای ادارهٔ ترمپ دعوت طالبان به کمپ دیوید بود که جان بولتن بعنوان اعتراض که نباید با گروه تروریستی طالبان چنین معامله شود، از سمت مشاور امنیت ملی امریکا استعفا کرد و این عمل را توهینی برای ملت بزرگ امریکا شمرد، و ادارهٔ ترمپ از اجرای این کار که جزو تلاشهای خلیل زاد در چوکات مذاکرات دوحه بود، صرف نظر کرد.

خلیل زاد که با اهداف گروه لانه کرده در ارگ در وجود طالبان همنا بود، با داشتن موقف خاص در ادارهٔ ترمپ، در تسریع پروسهٔ به قدرت رساندن طالبان نقش بارز و حیاتی داشت، محصول همهٔ این تلاشها توافقات چهار صفحه یی دوحه میباشد، که طالبان را بقدرت رساند و شیرازهٔ زندگی مردم مارا از هم پاشید و ملیونها انسان بیگناه اعم از زن و مرد و طفل، پیر و برنا را به پرتگاه نیستی فرو برد.

آنچه درین توافقنامه درج است و در معرض عام گذاشته شده، همه برای مساعد سازی زمینه های قدرت گیری طالبان است. مثلا به اساس آن بود که ترمپ اعلان کرد که عساکر امریکا به تاریخ اول ماه می ۲۰۲۱ بکلی از افغانستان خارج میشود، تعزیرات وضع شده از طالبان برداشته شد، نامه های سر کرده های این گروه ازلیستهای تروریستی و سیاه زدوده شد، بر دولت افغانستان فشار انداخته شد تا پنج هزار طالب جانی و انتحاری را از زندانها رها نماید و دولت عملا به حاشیه رانده شد. شرایط مضحکی چون حمله نکردن طالبان بر عساکر امریکا حین خروج، که بدون آنهم طالبان با امریکاییها از سال ۲۰۱۴ جنگ نمی کردند و اینکه طالبان تروریستهارا در افغانستان جا ندهند، که خنده آور است چون خود طالبان گروه تروریستی اند. مضحک تر اینکه درین توافقات از طالبان تقاضای (کاهش خشونت)؟! شده بود که به منطق جور نمی آید. زیرا خشونت خشونت است چه کم باشد چه زیاد!

هدف آن تقاضا شعله ورنگاهداشتن شعله های جنگ توسط طالبان بود. جالب اینست که درین موافقتنامه مواد مقرر به یی دیده نمی شود که مانع اشغال نظامی شهرها و ولایات و پایتخت توسط طالبان می شد. این توافقات به اندازه یی یکجانبه و به نفع طالبان دیزاین شده که اکثریت سیاستمداران بزرگ جهان آنرا مذمت کرده اند و حتی سیاسیون امریکا نیز آرای بی مفهوم، ناقص و غیر عادلانه خوانده اند. Mc Master مشاور امنیت در ادارهٔ ترمپ آنرا «موافقت نامهٔ تسلیمی» نام نهاده است!

هنوز اکثر سیاسیون و دولتمدان امریکا بصورت دقیق هدف تلاشهای امریکا را به نفع طالبان درک نکرده اند و در توافقات دوحه چیزهای مخفی گنجایده شده که بیشتر مردم و حتی سیاستمداران شان هم از آنها آگاه نیستند. این توافقات که جفایی بر حق مردم افغانستان است، زمینهٔ خروج عساکر امریکا و بقدرت رسیدن طالبان را مساعد ساخت. امریکا اعلان کرد که میدانهای هوایی بگرام و قندهار و دهدادی را تخلیه کردند ولی تاکنون از میدان هوایی سبزوآر (شیندند) حرفی زده نشده و نه حرفی زده میشود. نه امریکاییها از تخلیهٔ آن حرف زده اند و نه طالبان از اشغال آن خوشحالی کرده اند و نه خبری و راپوری از آن در مطبوعات است. این میدان یکی از میدانهای مهم ستراتیژیکی و نظامی است که توسط روسها در منطقهٔ ستراتیژیک سبزوآر، که حدود چهار کیلومتر از ایران فاصله دارد ساخته شده است.


تاجاییکه دیده میشود هدف اساسی بوجود آوردن طالبان توسط کشورهای حمایه گر و تمویل گر آنها بدنام کردن اسلام و لطمه زدن بر جامعهٔ مسلمان است، چنانکه طالبان با اعمال زشت و غیر انسانی که در زیر چتر اسلام انجام می دهند، قضاوت و برداشت جوامع بشری را به این باور آورده که دین اسلام دین خشونت و قساوت قلب است. این خیانت و جنایت طالبان حتی طرز دید عدهٔ از مسلمانان مخصوصا آنهایی که زجر و اذیت طالبان را چشیده اند تغییر داده است و از کنج و کنار کشور و حتی جوامع اسلامی وقتا فوقتا شنیده میشود که «اگر اسلام همین است مرا از اسلام تیر.»

این مشکل عمدتاً درین جوانان مسلمان دیده میشود. حتی

عدهٔ از مسلمانان رفتار خشن و ظلم و تعدی طالبان را دیده به مسیحیت گراییده اند، چنانچه با اشغال مجدد کشور توسط طالبان بیش از پنجهزاره موطن مسلمان که به مسیحیت گراییده اند توسط کلیساها از افغانستان تخلیه شدند و اکثریت آنها کسانی اند که یا خود توسط طالبان اذیت و آزار و شکنجه دیده اند یا خویشان و وابستگان شان. البته فعالیت کلیسارادر این مود نمی توان نادیده گرفت.

هدف ثانی از ایجاد طالبان تولید ناآرامی، شعله ورسازی جنگ، ایجاد بی امنی و بی ثباتی در جاهاییکه ضرورت می افتد، و ایجاد دردسر و دلهره برای کشورهای آسیای میانه، روسیه، چین و ایران میباشد. پاکستان طالبان را نعمت خدا داد برای حصول اهداف ستراتیژیکی و سیاسی خود از افغانستان و هندوستان می داند و طی چهل سال بیشترین منفعت را با استفاده ازین گروه بدست آورده و از آنها در تضعیف دولت افغانستان، اشغال همیشگی جنگ و ویرانی، ایجاد ناامنی، قتل و کشتار مردم بیگناه و رشکست اقتصادی افغانستان استفادهٔ اعظمی نموده و مینماید. پاکستان نه تنها دشمن سوگند خوردهٔ مردم و خاک ماست بلکه این کشور هفتاد و چهار سال پیش به منظور ایجاد دشمنی با وطن و مردم ماتاسیس شد. این کشور روی سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» انگلیس بین هندوستان و افغانستان ساخته شد و از همان آغاز پیدایشش عداوت و دشمنی در رأس مثنی سیاسی هر زعمیم پاکستان گنجانیده میشود. شدت و ضرورت این دشمنی را برای دولت پاکستان میتوان از گفتار جنرال ضیاالحق دریافت که میگفت: «تا زمانی که کابل در شعله های آتش نسوزد پاکستان آرام نمیشود.» طرز تفکر خصمانه و نیت شوم زعمای پاکستان را میتوان از گفتار نواز شریف درک کرد که در محکمهٔ لاهور برای برائت خود گفت: «اگر من هیچ خدمتی به پاکستان نکرده ام، ولی یک خدمت بزرگ نموده ام و خطری را که از طرف شمال متوجه پاکستان بود برای همیشه ازین بردم!» منظورش خطر اردوی مقتدر افغانستان بود که در اثر تلاشها، بهانه جویبها و لجاجت گلبدین حکمتیار بهمکاری و هدایت نظامیان پاکستان بعد از سقوط دولت نجیب ازین برده شد.

اکنون که یکبار دیگر اردوی مجهز کشور در اثر تلاشهای اشرفغنی احمدزی از هم پاشید و کشور توسط طالبان اشغال شد، نظامیان پاکستان یکبار دیگر به هدف دیرینه و نامقدس خود رسیده اند. غنی احمدزی اردویی را که حاصل زحمات و تلاشهای بیست سالهٔ یک صد و چهل کشور جهان بود و از نگاه تجهیزات و مهمات جنگی غنی ترین اردو در تاریخ افغانستان بود، به نفع پاکستان و به خاطر پیروزی طالبان از هم پاشان کرد و قصداً نیست و نابودش کرد. بیاید اعتراف اورا درین مورد از زبان خودش بشنویم که گفت: «شما فکر کنید اگر من امر جنگ را میدادم طالب در مقابل تنها کوماندوها هم مقاومت نمیتوانستند چه رسد به قوای هوایی و قول اردوها.»

برای نظامیان پاکستان طالبان متاعی پر ارزش و حیاتی میباشد، که حمایت، تقویت نظامی و مالی آنها را فرض غین خود میدانند و برای جلوگیری از سقوط شان در روزهای اول اشغال کابل سی ملیون دالر برای مصارف نظامی و لشکری آنان فرستاد. این درحالیست که ملت پاکستان خود در فقر و فاقه بسر میبرد. ارزش طالبان را برای پاکستان را میتوان  از گفتار جنرال حمید گل رئیس سابق آی اس آی درک کرد که گفته بود: «مردم پاکستان باید بدانند که اگر زن های خود را از دست بدهند آنقدر مشکل نیست که طالبان را از دست بدهند!»

اکنون که نظامیان پاکستان با اشغال کابل توسط طالبان به هدف ناپاک دیرینهٔ خود رسیده اند، تلاشهای همه جانبه را به سطح جهانی و منطقوی برای استحکام رژیم خون آشام و غیر انسانی طالبان براه انداخته، نقابی بروی آنها پوشانده اند تا چهرهٔ خشن و ماهیت ظالمانهٔ آنها را پنهان کنند تا باشد که مردم جهان را فریب دهند و زمینه های برسمیت شناختن رژیم خونخوار طالبان را مساعد سازند، که چندان کاری نیفتاده و سیلی ناامیدی بروی خود خورده اند.

اکنون که نظامیان پاکستان با اشغال کابل توسط طالبان به هدف ناپاک دیرینهٔ خود رسیده اند، تلاشهای همه جانبه را به سطح جهانی و منطقوی برای استحکام رژیم خون آشام و غیر انسانی طالبان براه انداخته، نقابی بروی آنها پوشانده اند تا چهرهٔ خشن و ماهیت ظالمانهٔ آنها را پنهان کنند تا باشد که مردم جهان را فریب دهند و زمینه های برسمیت شناختن رژیم خونخوار طالبان را مساعد سازند، که چندان کاری نیفتاده و سیلی ناامیدی بروی خود خورده اند. در سال ۱۹۹۷ که طالبان کابل را اشغال نمودند، زندگی در کابل در اثر جنگها و راکت پراگندها سخت و رقتبار بود، مردم به کمبود شدید مواد ارتزاقی و محروماتاتی دچار بودند و زندگی بر عسرت در سراسر کشور بخصوص در کابل بود. گلبدین باهمکاری و هدایت آی اس آی بر علاوهٔ اینکه شهر کابل را مورد حملات ظالمانهٔ راکتی خود قرار داده بود، راههای مواصلاتی را در چهار آسیاب لوگر در میدان شهر توسط قوماندان امان الله و در سرربی توسط قوماندان زرداد برای شهریان کابل مسدود کرده بود و اجازه نمی داد که حتی یک سیر آرد، روغن

یا و در سرربی توسط قوماندان زرداد برای شهریان کابل مسدود کرده بود و اجازه نمی داد که حتی یک سیر آرد، روغن یا زغال بکابل برسد. وقتی طالبان به حومهٔ کابل رسیدند عین پلان را که طرح پاکستان بود مرعی الاجرا قراردادند «راکت بز و مردم را به مضیقهٔ اقتصادی، غذایی قرارداد میدادند تا مملکت سقوط کند.» این هدایت آی اس آی برای گلبدین و طالبان بود.

ولی وقتی طالبان در سپتمبر ۱۹۹۷ بقدرت رسیدند پاکستان فوراً ششصد هزار تن آرد، روغن، برنج، تیل پترول، تیل خاک، مواد محروماتاتی زغال و چوب و سایر مواد ارتزاقی و محروماتاتی را بکابل روان کرد که قیمت این مواد بصورت سرسام آوری پایین افتید و پاکستان سرحدات خود را باز کرد و رفت و آمد را بدون قید و شرط و پاسپورت اعلان کرد. این نوع نمایشی از جانب پاکستان بود که گویا با آمدن طالبان ارزانی و فراوانی شد. این کمک بخشی از سی ملیون دالری بود که عربستان سعودی در آن زمان در اختیار پاکستان برای استحکام رژیم طالبان گذاشته بود. در آن زمان پاکستان و طالبان از نگاه پولی تشویشی نداشتند زیرا ضروریات پولی طالبان توسط سعودی و امارات عربی به هدایت امریکا مرفوع میشد.

اکنون زمامداران پاکستان برای رسیدن به این هدف خویش، سیاست متضادی با سیاسی که در ۱۹۹۷ درین مورد اتخاذ نموده بودند، رویدست گرفته است. با اشغال کابل توسط طالبان در پانزده اگست پاکستان سرحدات خود را بروی مردم افغانستان و اموال تجاری افغانستان بست، مواد تجاری را اجازه نداد که از پاکستان به افغانستان و بالعکس برود که در نتیجه قلت مواد ارتزاقی و محروماتاتی در افغانستان بخصوص کابل ایجاد شد، قیمت هاسر سام آرد بلند شد و از طرف دیگر انگور و میوه جات تازه و خشک تاجران افغانستانی که با پاکستان و دیگر نواحی جهان میرفت در بنادر گدام شده، گندیده و تلف شدند که ضربهٔ شدید اقتصادی به کشتکاران و تاجران کشور بود. این عمل پاکستان سبب فقر و بیچارگی و قحطی و قیمتی بیشتر در افغانستان شد. سیاسیون پاکستان این فقر و بیچارگی مردم را چون آلهٔ برای فشار آوردن بر کشورهای صلحدوست و مجامع بین المللی در جهت برسمیت شناختن رژیم طالبان استفاده مینمایند. مقامات بلند پایهٔ پاکستان بشمول صدراعظم عمران خان، وزیر خارجه محمود قریشی، مشاور امنیت و نمایندهٔ پاکستان در ملل متحد به یک سلسله تلاشها و لایبگریها به نفع طالبان آغاز نموده اند. اینها حالت فقر و بیچارگی مردم افغانستان را که خود زادهٔ آن اند، چون پیرهن پر خون حضرت عثمان در هر جلسه و گردهمایی بین المللی و منطقوی بحث یک فشار روحی و روانی به رخ مردم جهان میکشند تا احساس بشری مردم جهان را تحریک نمایند و آنها را در یک مضیقهٔ اخلاقی و بشری قرار دهند و مجبور گردند که رژیم غیر انسانی و ددمنشانهٔ طالبان را به رسمیت بشناسند یا اینکه با آن داخل معامله شوند و کمکهای مادی نمایند و پول بدهند.

پاکستان بحدی پلان تسلط همه جانبه را در افغانستان در موجودیت طالبان روی دست دارد که قرار گزارش خبرنگار نیویارک تایمز، در همان روز اول اشغال کابل، دو گروه طالبان یکی به ریاست امنیت ملی و دیگری به وزارت مخابرات هجوم بردند. مامورینی که در آن ادارات نوکریوال بودند میگویند ما بالای وظیفه بودیم که بدون آگاهی گروه از تفنگداران با پیراهن و تنبان و ریش و لنگوته داخل شدند و با عجله داخل دفاتر خاش وزارت شدند، همه دوسیه ها و اسناد را بشمول کست ها، کمپیوترها، سی دی ها و فلپ ها را با احتیاط زیاد جمع کرده با خود بردند. آنها با اینکه شباهت به طالبان داشتند ولی هیچکدام آنها طالب نبودند، فارسی و پشتو نمیدانستند و با ما هیچ گپ زدند حتی سلام علیک هم نگفتند، آنها میامین خود به ندرت گپ میزدند، آنهم به زبانی که بیشترش انگلیسی بود.

این یک حقیقت مسلم است که طالبان مولود تلاشهای سازمانهای جاسوسی سی آی ا و آی اس آی میباشد، اما هدف این دوسازمان در موجودیت طالبان از هم فرق دارد. آی اس آی بخاطری طالبان را پرورش داد، حمایه و تقویه و مسلح نمود و تعلیمات نظامی داد تا بواسطهٔ آنها شعله های جنگ و بی امنی را در افغانستان برای همیشه مشتعل نگهدارد و این کشور را به یک کشوری امن، عقب مانده با زندگی قرون وسطایی، فاقد سیستم تعلیم و تربیه، با اقتصاد ورشکسته و محتاج تبدیل کند، استقلال سیاسی آنرا ازین برده و تسلط نظامی خود را در آن حاکم سازد، و سرانجام به شعبهٔ از شعبات قیابلی خود مبدل سازد. چنانچه این هدف در گفتار پرویز مشرف رئیس جمهور سابق بخوبی انعکاس یافته است. او بعد از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ گفت «تمام خونریزیها، تمام قتلها و ویرانیها که در افغانستان طی چند سال اخیر صورت گرفت، مسؤلیت آن بدوش احمد شاه مسعود است. اگر اونمی بود این جنگ و خونریزیها صورت نمیگرفت، افغانستان با پاکستان در یک کنفدریش جز صوبهٔ پنجم سرحدی پاکستان میشد و مردم آن به امن و آرامش زندگی میکردند.»

امادانستن هدف سیا از ایجاد طالبان خلیبها مشکل است و بعد چندین جنبه داشت، که در وهلهٔ اول ازین بردن (ص ۷)

حجت خراسان . حکیم ناصر خسرو بلخی قبادیانی

درشمارهٔ پیشین مطلبی دربارهٔ حکیم ناصرخسرو بلخی میگمانی رابه اساس کتاب «ایمکان»اثرارزشمند شادروان استادخلیل الله خلیلی(رح) را که بامقدمه وتعلیقات دا کنرعنایت الله شهرانی، سالها پیش انتشاریافته، چاپ شد. دنبالهٔ مطالب جناب دا کنترسیدمخدوم رهبن ذیلاً تقدیم میگردد . اداره

درقصیدهٔ دیگری بازهم از دوری زادگاهش درد میکشد وبه دست باد به خانواده ودوستانش وصاحبان فکرواندیشه پیام دردناکی می فرستد، وپس از آن از ناپایداربودن جاه وجلال وبخت واقبال یادمی کند ویک باردیگر چنان که درقصیدهٔ حکیم عنصری برآن بینی که محمودغزنوی را ستوده بود، و حجت خراسان برآن اعتراض داشت، به شخص محمودغزنوی وفتوحات او می تازد و ازمرگ که به هر جاه وجلالی پایان دردناکی می بخشد، یادمی کند:

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را
مراهل فضل وخرد رانه عام ونادان را
خبر بیاور ازایشان به من چو داده بوی
ز حال من به حقیقت، خبر مر ایشان را
بگویشان که جهان سرو من چو چنبر کرد
به مکر خویش و خود این است کار کیهان را
نگر که تا نفریبدت عهد وپیمانش
که او وفانکند هیچ عهد وپیمان را
نگه کنید که دردست این وآن چو خُراس
به چند گونه بدیدید مر خراسان را
(خراس = یعنی آسیایی که با خر گردش می کرد، وهرکسی پس از آسیاب کردن گندمش آن رابه دیگری می سپرد.)
به ملک تُرک چرا غرّه اید یادکنید
شکوه دولت محمود زابلستان را
(دراین زمان پادشاهان سلجوقی قدرت را درسال ۴۳۱ باشکست سلطان مسعود غزنوی، دردشت دادنقان مرو، به دست آوردند، ودولت سلجوقی را درخراسان بنیاندهاند.)
کجاست آن که فریغونیان ز هیبت اوی
ز دست خویش بدادند گوزگانان را
(آل فریغون پادشاهان محلی جوزجانان و اطراف آن بودند وسطان غزنه داماد امیر فریغون بود.)
چو هند را به سُم اسپ ترک ویران کرد
به پای پیلان بسپرد خاک ختلان را
(اشاره به لشکر کشی سلطان به خوارزم به انتقام خون فرمانروای ختلان که شوهرخواهر سلطان بودو به اصطلاح امروزی کودتاجیان بودند.)

چو سیستان ز خلف، ری ز رازیان بستد
وز اوج کیوان، سربرفراشت ایوان را
(خلف آخرین فرمانروای سیستان = نیمروز، بود که به دست سلطان بزرگ غزنه منقرض شد .)

(اشاره به لشکر کشی سلطان بزرگ غزنه به عراق عجم و تسخیر آن بلاد.)

کسی چنو به جهان دیگری نداد نشان
همی به سندان اندر بنشاند پیکان را
فریفته شده می گشت درجهان آری
چنو فریفته گیتی مر این چنینیان را
شما فریفتگان پیش او همی گفتید
هزار سال فزون باد عمر، سلطان را
کجاست اکنون آن فرّ و آن جلالت و جاه
که زیرخویش همی دید برج سرطان را
(برج سرطان، مثل بلندی و ارتفاع است.)
بسود چنگش و فرسوده گشت دندانش
چو تیز کرد براو مرگ چنگ و دندان را
درین جا حکیم ناصرخسرو، حجت خراسان، برسلطان غزنه تعریض دارد، بر فتوحات او، وآن روزگاری بود که محمود بزرگ، به عنوان شاهنشاه کشور خراسان، در پهنای قلمرو سیاسی وجغرافیایی ایران بزرگ، براین سرزمین پهناور فرمانروایی کرد وپس ازشکست ساسانیان به دست سپاه عرب، نخستین شاهنشاهی را در گسترهٔ پهناور ساسانیان ، اولین بنیادگذار این دولت عظیم الشان بود .

حکیم ناصرخسرو نه تنهابرفتوحات یک جهانگشا که بطورطبیعی درروزگار کهن متضمن کشتار واذیت وآزار بیگناهان بود، اعتراض دارد، بلکه درد وی از رفتارمحمودبزرگ با طایفهٔ اسماعیلیان، که آنان را به تبعیت ازمایلات خلفای عباسی، ملحد وقرمطی می نامید، نیز ظهورمی کند.

سلطان غزنه که از خلفای بغداد، تنها اطاعت تشریفاتی ومذهبی داشت، زیرا خراسان ، از ظهوردولت طاهریان به بعد به عنوان کشورمستقل وآزاد از سیطرهٔ بیگانگان برقلمرو خود حکمروایی داشتند، دیگرصرف اطاعت تشریفاتی به آن مقام معنوی داشتند و

بیشترازآن زیر تأثیرسیاسی ونظامی آن نبودند. سلطان غزنه در خصوصت با اسماعیلیان که آنان را قرمطی می نامید و ملحد می پنداشت، به قول خودش، درنامه اش به خلیفهٔ بغداد نگاشت که من انگشت در کرده ام وقرمطی می جویم که چون راست کرده آید بر دار کشیده آید . سلطان در پاسخ به خلیفهٔ بغداد، این را نگاشت تابه آن خلیفهٔ «خرفت»نگاشته آید، آنچه را درباب حسنک وزیر و امتناع او ازبذیرفتن هدیهٔ خلیفهٔ فاطمی مصر تذکاربه عمل آمد . یکباردیگر هم سلطان بزرگ غزنه خلیفهٔ بغداد را تهدید کرده بود که به بغداد لشکر کشد وخاک آن را به غزنین بیاورد وشریفی دیگر را ازعباسیان برجای او بنشانند.

البته بایدگفت که پس ازمرگ سلطان محمود، نظرشخص سلطان مسعود وخصوص تحریکات درباریانش چون ابوسهل زوزنی، سب شدتآآن وزیر نامدار دربلخ به دار کشیده آید .

بایدگفت که مخالفت حجت خراسان حکیم ناصرخسرو با شاهنشاه غزنه، نه صرف به خاطرآن بود که او جهانگشای بزرگی بود، وهرجهانگشایی خواهی و نخواهی کشتارهایی در پی داشت، بلکه حجت خراسان، به خاطر رفتار سلطان غزنه دربرابر اسماعیلیه که پیروان خلافت فاطمی بودند، نیزاترداشت، و درنظرحکیم خراسان، اینکه به قول او طاهریان، پیروان مذهب اسمعیلی را به الحاد متهم می کردند، نیزمایه خصوصت و آزردهگی بود :

نام نهی اهل فضل و خرد را

رافضی و قرمطی و معتزلی

نام نهادن اسماعیلیان به قرمطی که سلطان ازآنان به این نام یادمی کرد، اشاره به جنبش قرمطیان بود که دراول شاخه یی از اسماعیلیان بودند.

این شاخه از اسماعیلیان به سبب اعمال زشت وقبیح آنان ازجانب اسماعیلیان نکوهش شد. پیشوای این طایفه مردی بودبه نام حمدان الاشعث که پیروان او به اعمال زشت ونکوهیده دست بردند، اورا به سبب آن که گام های کوتاه برمی داشت، قرمطی نامیدند، که برخاسته ازنوعی خط نگاری که حروف را به صورت کوتاه می نگاشتند گرفته شده است . ابوسعید الجنابی رهبربزرگ این طایفه بود که به اعمال قبیح دست زد، وپس از او ابوطاهرابن ابوسعیدجنابی برکاروان حاجیان در راه مکه حمله می برد وحاجیان را اسیر وداشته های شان رابه غارت می برد . او دریکی ازحملات خویش دوهزار مرد حاجی و هفت صدزن را اسیرکرد وباخود برد. او برشهرمکه حمله برد وحاجیانی را که در حال طواف بودند، گردن زد، ودستور داد تااجساد آنان را درچاه زمزم بیفکنند، و پوش خانهٔ کعبه را پاره پاره کرد وبه سپاهیان خود بخش نمود. اوحجرالاسود را شکست وبا خودبه منطقهٔ هجر برد و بیست ودوسال آن را درآن منطقه نگه داشت.

عبدالله المهدی بنیانگذار خلافت فاطمیان، طی نامه یی اورا نکوهش کرد واز این تاریخ اسماعیلیه به سبب اعمال نکوهیدهٔ قرمطیه ازآنان تبراء جستند. عبدالله المهدی بانکوهش این اعمال زشت، از او خواست تا هرچه زودتر حجرالاسود را به جایگاه آن برگرداند. استعمال کلمهٔ قرمطی براسماعیلیه از باب اهانت به ایشان به سبب اعمال زشت قرمطیان به کاررفته است . /

را به این نتیجه گیری سوق می دهد که ایتلاف مخفی بین طالبان و جریان اصلی مقاومت شکل گرفته که هدفش تضعیف جریان ازبیکی طالبان در شمال می تواند باشد تا در آینده مانع قدرت گیری ازبیک هاشوند. این تعبیر هم می تواند به واقعیت نزدیک باشد و نیز می تواند بهانه‌ای برای ترکیه باشد تا تلاش‌های ایران را نقش بر آب کند.

البته این احتمال زمانی به واقعیت نزدیک بوده می‌تواند که این موضوع را پیش فرض بگیریم که درواکنش‌های مردمی علیه بازداشت فرمانده ازبیک‌تبار طالبان در شمال، دست‌ترکیه است و این کشور می‌خواهد به زعم خودش از یک توطیه جلوگیری کند. البته حتی اگربحث دخالت ترکیه هم درین نباشد، می‌توان این احتمال را درنظر گرفت که بعد از مذاکره تهران، طالبان فکر می‌کنند، با نزدیک شدن به تاجیک‌های مقاومتی لازم است که امتیازاتی که به ازبیک‌ها وجود داشته، پس گرفته شود.

این سیاستی بود که غنی از آن زیاد استفاده کرد. این سیاست بر این ایده استوار است که از سه قوم عمده غیرپشتون، یکی را در کنار خود داشته باش و دو تای دیگر را سرکوب کن! به هرحال تحولات اخیر فاریاب پایان خاموشی و آرامش چند ماهه پس از تسلط طالبان بر کشور است. پس از این، ناآرامی در نقاط دیگری از کشور با رنگ و شمایل تحولات فاریاب به وقوع خواهد پیوست. حکومت تک‌قومی تاریخش منقضی شده است. در رسانه‌های اجتماعی تفسیرها از تحولات فاریاب کاملاً قومی است .

(ادامه در ستون دوم صفحهٔ چهارم)

رستم روشنگر

آیا تحولات فاریاب

به مذاکرات تهران ربطه دارد؟

در حال حاضر دو جریان تحت نام مقاومت علیه طالبان

فعالیت سیاسی دارد :

۱- یک جریان تحت رهبری مسعود ثانی(احمد مسعود) است که جریان اصلی مقاومت به شمار می‌رود. این جریان دفاتر رسمی در دوشنبه، تهران و واشنگتن دارد. این جریان سخنگو، تشکیلات رسمی و مسوول روابط بین‌الملل دارد. این گروه رهبر دارد و مسوول بخش نظامی دارد. این گروه شاخه نظامی دارد و عملاً فعالیت نظامی چریک‌های مقاومت را در ۱۲ ولایت رهبری می‌کند و همه روزه عملیات‌های ضد طالبان دارد و به این گروه تلفات وارد می‌کند. طالبان با وجود انکار جبهه مقاومت، اخیراً هیات بلندپایه‌ای به تهران فرستاد تا با جبهه مقاومت به رهبری مسعود گفتگو کند. این اقدام طالبان را بسیاری‌ها، اعتراف تلخ طالبان به موجودیت جبهه مقاومت و جدی گرفتن آن به عنوان یک رقیب جدی نظامی تعبیر کرده‌اند.

۲-جریان سیاسی دیگری نیز تحت نام جبهه مقاومت فعالیت سیاسی دارد. این جریان تا کنون فعالیت رسمی ندارد و معلوم نیست که دفتر رسمی و مرکزی آن کجا است، رئیس و رهبر آن کیست. اعضای عمده این جریان را عمدتن سیاست‌گران منتسب به جریان مقاومت اول، مقام‌های پیشین حکومت غنی و شماری از رهبران سیاسی مخالف طالبان تشکیل می‌دهند.از رسول سیاف، عطا محمد نور، محمد محقق، کریم خلیلی، عبدالرشید دوستم، امرالله صالح، یونس قانونی و حتی حنیف اتمر به عنوان اعضای این جریان یاد می‌شود. این جریان تا کنون سروسامان ندارد و روشن نیست که چه مسیری را طی می‌کند. چندی قبل اعلامیه‌ای از ادرس چهره‌های یاد شده منتشر شد که در آن ادعا شده بود که یک شورا تحت عنوان شورای رهبری مقاومت ایجاد شده است. اما واضح نشد که رئیس و اعضای آن کی‌ها هستند.

در مورد جریان دومی سه دیدگاه وجود دارد : بعضی‌ها می‌گویند که این جریان ادامه طرحها وبرنامه‌های حکومت غنی علیه جریان اصلی مقاومت است. بعضی‌ها می‌گویند که چهره‌های سیاسی منسوب به این جریان، کسانی‌اند که بعد از قدرت گرفتن طالبان، دارایی‌ها و موقف‌های اجتماعی و سیاسی شان در خطر نابودی قرارگرفته ودرتلاش اند که ازطریق علم کردن بحث مقاومت، جایگاه و دارایی‌های خود را از طریق معامله با طالبان احیا کنند یا از نابودی کامل جلوگیری کنند. بعضی‌ها اما می‌گویند که این جریان در واقع در خدمت اهداف کشورهایبی هم چون هند، ترکیه، امریکا، روسیه، پاکستان و... هستند. این کشورها با آرایشی از نیروهای مخالف طالبان، در صدد تشکیل حکومت ایتلافی هستند که از آن به عنوان حکومت همه‌شمول یاد می‌شود.

باید گفت که تا کنون جریان دومی، رابطه خود را با جریان اولی تعریف نکرده است. گاهی بعضی از اعضای این جریان در حمایت از جریان اول حرف می‌زنند و گاهی اظهاراتی دارند که می‌توان آن را در تضاد با جریان اصلی تعبیر کرد. انگار اعضای این جریان تصمیم جدی نگرفته‌اند که به جریان اصلی وصل شوند و یا مسیر جداگانه را طی کنند. در واقع می‌توان گفت که جریان دومی در میان جریان اصلی مقاومت و طالبان شناور است و نقطه اتکای مشخص ندارد.

سه احتمال در مورد آینده این جریان قابل پیش‌بینی است: همه اعضای این جریان با طالبان کنار می‌آیند؛ همه اعضا به جریان اصلی مقاومت وصل می‌شوند؛ بعضی از اعضا به طالبان و بعضی به مقاومت می‌پیوندند.

این که کدام از احتمالات فوق محقق خواهد شد، بستگی به چند عامل دارد: به جاذبه‌های طالبان، به جاذبه‌های جریان اصلی مقاومت، به چگونگی انکشاف تحولات سیاسی، به تصامیم فردی و به تصامیم کشورهای ذیدخل و ذینفوذ.

حالا با توجه به نکات بالا می‌توان رابطهٔ بین ناآرامی‌های اخیرفاریاب و مذاکرات اخیرطالبان وجریان اصلی مقاومت درتهران پیدا کرد. ایران در یک اقدام ابتکاری غافلگیر کننده، طالبان را با جریان اصلی مقاومت به مذاکره کشاند. هرچندگفته شده که این مذاکرات بی نتیجه بوده اما کشورهای ذیدخل بویژه ترکیه احتمالاً نگران شده‌اند که مبدا توافقات پنهانی بین جریان اصلی مقاومت و طالبان شکل گرفته باشد که در این صورت، ترک‌ها آن را به زیان خویش می‌دانند. در واقع تلاش صلح‌جویانه ایرانی‌ها از سوی تمامی کشورهای ذیدخل معروض به سبوتاز است و در این راستا ترکیه و پاکستان رقیب جدی ایران به شمار می‌روند .

به احتمال زیاد ترک‌ها، بازداشت فرمانده اوزبیک‌تبار طالبان درفاریاب را نشانه‌ای از توافق پنهان طالبان وجریان اصلی مقاومت تفسیر کرده باشند. چنین تفسیری ترکیه(ستون دوم)

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفرنیا

ملتی که از چاله به چاه افتاده و در چهار سو چنوازی می شود (۲)

در جهان نتوان اگر مردانه زیست

جان سپردن همچو مردان زندگیست
زمامداران افغانستان باید از حرکات پوپولیستی (عوام فریبانه) فکر برتری خواهی و بلندجویی و سیکتاریستی را کنار بزنند. جو بایدن رئیس جمهور امریکا به دنبال سقوط کابل به دست تحریک طالبان، و فرارغنی احمدزی رئیس جمهور افغانستان به امارات متحده، بایدن که مرخصی تابستانی در کمپ دیوید بود، استراحت رانیمه تمام مانده و روزدشنه ۱۶ اگست در اولین واکنش رسمی به بحران افغانستان گفت یکماه قبل در گفتگوی محمد اشرف غنی، از همتای خود (غنی) اطمینان حاصل کرد که ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان در برابر تهاجم طالبان مقاومت خواهند نمود. او که هشت سال معاون رئیس جمهور بارک اوباما بود و قبلاً هم سناتور، به گفتهٔ دونالد ترامپ که در جریان مبارزات انتخاباتی به او گفت که ۴۷ سال حضور او در سیاست ایالات متحده پرتیر نبوده! جالب است که جو بایدن گفت ستراتیژی ایالات متحده در این دو دهه حضور در افغانستان هیچگاه (حکومت سازی) و (ملت سازی) یا ایجاد یک دموکراسی متحد و مرکزی نبوده است! (در حالیکه زولمسی خلیل زاد در مقرری های والی ها و ریاست ها همواره از جو کره ها و گنگ بیروت استفاده می نمود) همان خلیل زادی که در دوران جمهوری خواهان و دموکرات ها در حوضه افغانستان دست بازداشت.

باید گفت ماموریت نظامیان امریکا در لشکر کشی به افغانستان، مبارزه با تروریسم و پیشگیری از حملات تروریستی علیه ایالات متحده از خاک افغانستان بوده است. واقعا وجدان و تمکین زیباترین و سنگین ترین واژه هایی است که خداوند (ج) به هر کسی باید ارزانی فرماید. و باز همین باید دیروز در مصاحبه ۱۸ اگست ۲۰۲۱ با شبکه ای بی سی گفت که خارج ساختن همه شهروندان و اتباع ایالات متحده و همکاریانش از افغانستان حتی اگر به معنی باقی ماندن مادر افغانستان پس از تاریخ اعلام شده ۳۱ اگست نیز باشد، سر یازان در آن کشور باقی خواهد ماند! چنانچه در صحبت های این هفته اش گفت که روند انتقال از افغانستان یکی از بزرگترین و مشکل ترین روند تخلیه هوایی در تاریخ افغانستان است! ایکاش می گفت این روند سریع و پرشتاب گریز تاریخ است. بهر حال اکنون که با فلوته بازی ها و شارلاتانی های (زولمی) خلیل زاد (غنی ها) تبادل شدند (داکنرغنی به ملاغنی، اذهان عامه قسمی توجیه میدارند که این کارهای پیش از اینکه به نفع اسلام باشد به سود اسلام آباد خواهد بود که آینده بدان جواب خواهد داد.

هر سطر پر از ناله و هر بند پر ز درد

ما تلخ ترین صفحه تاریخ جهانیم امروز که جهان آزاد همه به افغانستان و مردم درد دیده اش پشت کرده اند و در میدان هوایی کابل مردم دردمند شب هاوروزها بایک لباس بدون آب و غذا حتی بدون پاسپورت و شناسنامه حتی گفته میشود با بیل برق و کنا بچه صدایی در فکر اینکه اگر کشوری برای شان رحم و معاونت نماید تا افغانستان راترک کرده نمایند و بتواند آینده نامعلوم و موهوم شان راییمه نماید، هر چند کانادا و کشورهای اسکاندیوای و چند کشور دیگر به شمول چند مملکت از حوزه بالکان البانی، کوزوو، مقدونیه، و عده پذیرش افغانها را نموده اند، و کشورهای ترکیه، امارات متحده، روسیه، ایتالیا، آلمان و آسیای میانه به پذیرش موقتی و در اختیار گذاشتن حریم فضایی شان برای انتقال افغانها وعده داده اند. جالب است که بایست دور دادن (ناتویی ها) بامردم (ناتوان) افغانستان در همین هفته کشور فقیر افریقای یوگندا در حدود دو صد شهروند افغانستان را آماده شده که بپذیرد، حتی کشور امریکای لاتین و ایامریکای جنوبی کولمبیا نیز وعده پذیرش افغانها را نموده که در این سیل مهاجران رول و نقشی را ایفا نمایند. و البته چند کشور انگست شمار دیگر.

بدین ترتیب بهار عربی که در خاور میانه یکبار رخ داد، در افغانستان دهه هاست که در حالت تکوین و تکرار است. دیده شود که با فرا رسیدن این (تابستان اوغانی) چه بازیهای دیگر در قبال داشته و این سرنوشت باین مردم مظلوم و کشور بلا کشیده چه بازیهای خواهد داشت که آینده بدان جواب خواهد داد.

در همین هفته که افغانستان هنوز در خلاء زعامت قرار دارد و زعمای دنیا بسته و گریخته و کنده کنده در حوضه افغانستان مظلوم رهشده، سخن پهلوی سخن میگذارند، آقای فرانک والتر اشتاینمایر پر رئیس جمهور آلمان در اولین صحبت هایش بعد از فرار غنی احمدزی و گرفتن کابل توسط گروه طالبان و عکس ها و ویدئوهای نشر شده مردم نالان و حیران و پریشان و گریان افغانستان در میدان هوایی کابل گفت برای همه غرب شرم آوراست و این کشور هادر مسئولیت این تراژیدی بزرگ سهیم و شامل اند، و تازه هم آنتونیو گوتراش سرمنشی سازمان ملل متحد در پیام به مردم افغانستان گفته که این سازمان در کنار مردم آن ایستاده است.

سرمنشی روز جمعه ۲۹ اسد در تویی نوشت که «سازمان ملل متحد خود رابه تحقق و پیشبرد صلح، ایجاد فرصت و حقوق بشر برای همگان و عدالت در افغانستان متعهد می داند.» خانم نانابامو هو تا وزیر خارجه نیوزیلند تازه بیان داشت که معادل ۵/۲۰ میلیون دلار به عنوان کمک بشردوستانه برای معاونت به مردم آسیب دیده از جنگ و بحران در افغانستان اختصاص داده است. او در تویی تذکار داد که به مبلغ سه میلیون دلار نیوزیلندی رابه کمکهای بشردوستان به موسسات هلال احمر و نمایندگی دفتر پناهندگان سازمان ملل در افغانستان کمک میکند. البته استرالیا نیز وعده همکاری داد، با چند کشور دیگر برای اسکان موقت گروهی از افغانها اعلام آمادگی کرده اند.

این در حالست که حتی هنرمندان سرشناس و فرهنگیان نامدار جهانی از جمله در همین هفته خانم آنجلینا جوبی ابرستاره هالیوود ستاره سینمای امریکا در اولین بستش بعد از مشکل رخ داده اخیر در افغانستان نوشت: پس از آنچه در افغانستان رخ داد، شهروندان این کشور در حال از دست دادن توانایی هایشان برای برقراری ارتباط با جهان خارج از شبکه های اجتماعی هستند و این که آزادانه دیدگاههای شان را بیان نمایند (من به ایستاگرام آمدم تا داستانهای آنانی را شریک کنم و صدای آنها را برسانم که در سراسر جهان برای بدست آوردن حقوق اساسی و بشری شان مبارزه می کنند). عکس اولین پست آنجلینا جولی حاوی پیام کتبی یک دختر جوان افغان است که به گفته او پس از تصرف کابل توسط طالبان به او فرستاده است. این دختر افغان نوشته: (ماه مه دارای حقوق بودیم، ما قادر بودیم آزادانه از حقوق خود دفاع کنیم، اما وقتی آنها - طالبان - آمدند ماهمه از آنها واهمه داریم و فکر میکنیم که تمام رویاهای مان بر باد رفت.) و همین باعث شد که لاجرم در حدود دو ساعت بعد این ستاره مشهور معروف به ایستاگرام آمد و حدود دو میلیون کاربر و تعقیب کننده آن (فالو) تعقیب کردند. آنجلینا جولی هنریشه نامدار هالیوود فعال حقوق بشر و فرستاده ویژه کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و همین طور سفیر حسن نیت سازمان ملل را در کارنامه دارد، و به افغانستان هم سفرها کرده و بارها مراتب همدردی و همکاری خود را بامردم مظلوم افغانستان ابراز کرده است، و شکر که هنوز هم تمکین به انسان و انسانیت دارد.

انسان فقط در قبال گفته هایش مسئول نیست بلکه در مقابل بی تفاوتی ها و سکوت هایش نیز مسئول شمرده می شود.
جو اندر نیستان آتش زدی / ز شیران بیهیز اگر بخردی
واقعا (چه سخت نعره می زند گلوی سرزمین من) الله اکبر از زاهد بی مغز تو مجو معرفت حق

کف از دل دریا چه خبر داشته باشد!
در این روزها که هنوز برای لیدر شپ و زعامت ملت در کابل تصمیم صائب گرفته نشده، و بحث جریان دارد، آقای ذبیح الله مجاهد سخنگوی این گروه که اولین بار بود چهره اش رسانه یی شد از قانون جدید رسانه ها یاد نمود، و هكذا از حکومت مشارکتی و همه شمول نیز گپ هایی زد. گروه طالبان رادبوشریعت رادرقندهار دوباره افتتاح نمودند و هكذا نشریه معروف (ضرب مؤمن) نیز در حال احیا است و گفته شده که تصمیم گرفته اند کسانی که مدتها سر نام پوهنتون و دانشگاه در جنگ وجدال بودند، و اینکه میدان هوایی کابل دوباره میدان هوایی کابل باشد نه میدان حامد کرزی، امکان دارد میدان هوایی کابل بنام میدان هوایی ابوهریره و پوهنتون کابل (غته مدرسه) نامگذاری شود و به این ترتیب طومار (جمهوریت توب) و (باباتوب) ختم شود! او گریزتوب و فراری توب نهاده شده!

نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد که در این ماه دویار سرافغانستان تشکیل شده بود، یکی قبل از سقوط کابل و دیگرش بعد از سقوط کابل و خلاء قدرت و انارشی بوجود آمده ناشی از آن صورت گرفته بود، یاد آور شده است که افغانستان لانه تروریستها دیگر نشود و اجازه داده شود که افغانها که میخوانند وطن راترک کنند خارج بروند (این شد فیصله و گپ) شورای امنیت ملل متحد! به راستی از بدتر ترش توبه! در لیست ۵۱ نفری که باغنی احمدزی در دوهلیکوپتر فرار کردند، یک زن که رولاغنی بوده و سه نفر سرشناس باغنی (حمدالله محب، فضل محمود فضلی و وحید عمر) بوده و دیگران همه با دیگرانهای نزدیک به دفتر احمدزی، اما در این لیست شاه حسین مرتضوی ماست مال و لطیف محمود مسکه مال نبودند، بعدا لطیف محمود در میدان هوایی کابل دیده شد که هردم شهید ایستاده بود و ممکن در دل میگفت در حوضه فرار غنی احمدزی که این فرار عمق ستراتیژیک وطن دوستی شان را نشان میدهد! برآستی چه وعده ها غنی داد که امان الله خان پروژه هایش را تکمیل می کنم، او اهل گریز بود من اهل گریز نیستم! اما خودش گفت که یادداشت ها و لب تاپ و کالاهایش را برده توانسته! این در حالست که سه با دیگران به مشوره معصوم ستانکزی از ارگ غنی فرار کرده و آنان از کشور نرفته و طبق گفته معصوم ستانکزی و جنرال بادبیکار به مولوی تلفون کرده که از ارگ غنی فرار کرده و آنان فرار شدند!

بلی، حالا که جمهوریت توب و بابا توب و زلمی توب خاتمه یافت،

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دلار = یکسال (۸۰) دلار

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دلار = یکسال (۹۰) دلار

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دلار = یکسال (۱۰۰) دلار

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

غزلی از حضرت سعدی شیرازی

چشمه خورشید

شرف نفس به جود است و کرامت به وجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به که وجود
ای که در نعمت و نازی به جهان غره مباش
که محال است در این مرحله امکان خلود
وی که در شدت فقری و پریشانی حال
صبر کن کاین دوسه روزی به سرآید معدود
خاک راهی که بر او می گذری ساکن باش
که عیون است و جفون است و خود است و قدود
این همان چشمه خورشید جهان افروز است
که همی تافت بر آرامگه عاد و نمود
خاک مصر طرب انگیز نبینی که همان
خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود
دنیی آن قدر ندارد که بدو رشک برند
ای برادر که نه محسود بماند نه حسود
قیمت خود به مناهمی و ملاهی مشکن
گرت ایمان درست است به روز موعود
دست حاجت که بری پیش خداوندی بر
که کریمست و رحیمست و غفورست و ودود

از ثری تا به ثریا به عبودیت او

همه در ذکر و مناجات و قیامت و قعود

کرمش نامتناهی، نعمش بی پایان

هیچ خواهند از این در نرود بی مقصود

پند سعدی که کلید در گنج سعد است

تواند که به جای آورد الامسعود

(خلود = جاودانی / عیون = شور چشم / جفون = پلک چشم / خودود =

رخساره ها / قدود = پوست بزغاله)

گلستان سعدی حکایت ۸ از باب ۷ (در تأثیر تربیت)

اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت یا بنی آنک مسئول یوم القیامه ماذا اکتسبت و لا یقال بمن انتسبت. یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت کیست.

جامه کعبه را که می بوسند او نه از کرم پيله نامی شد

باعزیزی نشست روزی چند لاجرم همچو گرامی شد

ولی خوشخدمتی توب و کله جنبانی توب آغاز شده، همه دریشی هارا برداشته اند تا احیاناً روی در یک (موقعیت توب) دیگر آنرا اگر پیدا شود بکشند و بپوشند! فعلاً نکایی دارها کرته و ایزار پوش شده اند و هر کدام شان وانمود مینمایند که دایه های مهربانتر از مادر اند، همه آنانی که در (جمهوریت غنی احمدزی) در رده های بالا بودند و انگار میشد که از دل و جان جمهوریت طلب اند، اکنون توجیه میکنند که در اصل طالب طلب بوده اند! اگر این بازماندگان بقایای جمهوریت که هر کدام شان از محلات خارج از کشور که گریز نموده اند، پیام های با چشم سفیدی ارسال میدارند که در حکومتی که زیر کار است مشارکت شان در قدرت تسجیل یابد. واقعا شرم هم خوب است، اما در مقابل بعضی ها واژه شرم یا مینماید، به این حساب اگر خارج از امتحان شدگان که قبلاً مورد آزمون و ابتلا قرار گرفته اند و در هیچ سیستم حکومت داری ممد نبوده اند، باز هم در یک حکومتی گویا مشارکتی روی صحنه بیابند، واصل شایسته سالاری دوباره به طاق نسیان گذاشته شود و دوباره روی رابطه سالاری تر کییز شود، به این حساب آخرین میخ و فانه به حکومت مظهر اراده و ممثل خواسته مردم خواهد بود. زیرا تیمی که همین حالا به پاکستان رفته اند آنجا نیز فقط و فقط از مشارکت خودشان و اینکه اسلام آباد سر طالبان اعمال فشار کنند که آنان رادترکیب حکومت زیر کار (همه شمول و مشارکتی) داشته باشند و خلاص، و اگر از این مرحله و برهه مدبرانه عبور نشود و باز معادله معامله ارجحیت داده شود، اسطوره های مقاومت بیطرفی، علم و دانش و معرفت فقط مطبوعاتیان اصیل اند که نه به کودهای ۹۰ و ۹۱ و نه به سازمانی بیرونی وابسته اند، و روزنامه نگاران باید دولت بعدی را تشکیل بدهند، اگر رنگی در کفش ها نباشد، حکومت روزنامه نگاران در دنیا مدل مدرن بوده است! /

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1090, JANUARY 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

استاد غوریانی

نیست؛ هویت آنها، مجموعه تفکراتی است که در ذهن دارند. وقتی خودش می گوید که من تنها در مرگ پدرم سه روز مطالعه نکردم و روز دیگری را بدون مطالعه در عمرم سراغ ندارم، خود نشان می دهد که برخی انسان‌ها، از اول «اندیشه» متولد می شوند. به قول مولانا:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای اما این که شخصیت‌های مانند استاد غوریانی با چه اندیشه‌ای باقی ماندند، ابعادی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم.

تعادل در اندیشه درون دینی و بیرون دینی:

سمندر غوریانی مانند صلاح‌الدین سلجوقی، بهالدین مجروح، محمداسماعیل مبلغ و دیگرانی که در افغانستان آن زمان پیشگام مباحث فلسفی بودند، مسیر روشنفکری دینی را بدون سر و صدا پیموده بود؛ چرا که در آن عصر، اندیشه متحجرانه و (انتحارطلبانه) وجود نداشت تا از افکار دیگران بهراسد. امروزه متاسفانه جوامع ما به عقب برمی گردد و بحث بیرون دینی در قلمرو ارتداد قرار می گیرد.

سمندر غوریانی، اندیشه‌های فلسفی سقراط، ابن سینا و هگل را بدون تبعیض مطالعه کرده و همه را در حافظه خود داشت تا در زمان مناسب به شاگردانش در دانشگاه کابل عرضه کند. واصف باختری درباره او گفته است: «سمندر غوریانی علاوه بر این که برای نخستین بار مکتب فرانکفورت را به علاقمندان تفکر فلسفی در افغانستان معرفی کرد و آگزستانسیالیسم را با نگاه انتقادی به بحث گرفت، کارل پوپر را نیز برای بار اول، در افغانستان مطرح ساخت. استاد غوریانی کار واقعا بزرگی انجام داد که در شناساندن و توضیح بخشی از باورها و اندیشه‌های فلسفی عده‌ای از اندیشه‌ورزان نامدار جهان اسلام هم پیشگام بود. در افغانستان من ندیده ام که قبل از استاد غوریانی کسی درباره متفکرانی چون ملا صدرا و ملا هادی سبزواری و عبدالرزاق لاهیجی، چیزی عرضه کرده باشد.»

استاد غوریانی خود در باب نزدیکی افکار فلاسفه مسلمان می گوید «میربقر داماد که استاد ملا صدرا بود، وقتی درباره شیخ الرئیس ابوعلی بن سینای بلخی، فیلسوف نامدار شرق صحبت می کرد و خصوصاً وقتی از زبان ابن سینا مثال می آورد و استشهاد می جست، می گفت: قال شریکنا فی الفن. یعنی می گوید (بن سینا) شریک من در همین هنر و در همین فن می باشد»

توازن در عملکرد دینی و دنیوی:

سمندر غوریانی تا آخر عمر با خدا رابطه داشت و با تن نحیف نمازش را بجا می آورد. در عین حال آن چه در سر انباشته بود در عمل به نمایش نمی گذاشت. ظرفیت جامعه را در نظر می گرفت و دیدگاه‌های سیاسی‌اش را بیشتر در سال‌های آخر بیان می کرد. با همگان رفاقت صادقانه داشت و در نقد نظریات فلاسفه به ویژه اندیشه‌ورزان چپ برخورد علمی و منصفانه می کرد. به همین خاطر او را دشمن نمی پنداشتند. حتی گاهی تصور می شد که استاد غوریانی، گویا مصداق نقل قولی از جواهر لعل نهرو باشد که گفته بود: «هر کس تا بیست و پنج سالگی مارکسیست نباشد احق است و هر کس بعد از بیست و پنج سالگی مارکسیست باشد احق است.»

با توجه به همین ویژگی، تحولات سیاسی، تغییراتی در شرایط زندگی استاد غوریانی به وجود نیاورد و خطری او را تهدید نکرد. عزیزالدین جامی از دوستان نزدیک استاد سمندر غوریانی در انستیتو قانون‌گذاری وزارت عدلیه (دادگستری) وقت، ضمن تایید نکات قبلی، می گوید: با این که استاد هیچ‌گونه گرایش سیاسی و حزبی نداشت، مارکس را از تمام مارکسیست‌های افغانستان بیشتر می شناخت و در سفرهای که به مصر داشت حرکت اخوان المسلمین را نیز از اخوانی‌ها بهتر درک کرده بود.

در عین حال، مرحوم اکرم عثمان معتقد بود که «استاد سمندر غوریانی کارشناس و متخصص علوم اسلامی است و از دانشگاه الازهر قاهره، که به یقین از معتبرترین آموزشگاه‌های علوم اسلامی می باشد، سند فراغت دریافت داشته است، علاقه مفراطی به توجیه و تأویل علم کلام، که آمیزهای از عقلانیت یونانی و الهیات اسلامی می باشد، نشان داده و به حکم ضرورت و

نیاز عمومی در آن گستره، آثار ارزشمندی تحویل محققان دانش‌های جدید و قدیم داده است. بنا بر آن، استاد غوریانی دانشمندی فراخ‌اندیش و بی‌تعصب می باشد و بارها دیدگاه‌های متنوع و متکثری را تجربه کرده است.»

استاد غوریانی به مرحله‌ای از دانش و فهم علمی رسیده بود که نیاز به تقلید نداشت و با این که در مذهب حنفی، دیانت خود را محدود کرده بود؛ اما خود منهج خاصی داشت و در ضمیرش به نوعی از نگرش پلورالیزم فکری و فلسفی رسیده بود. هر نظری که در هر تفکری از دید او معقول بود، می پسندید. گویا گلچین با سلیقه‌ای است که در باغ هستی به سراغ گل‌های بهتر و قشنگ‌تر می رود.

ویژگی‌های فردی و اجتماعی:

از هرات تا بلومنگتن آمریکا راه درازی است. از شرق تا غرب و برای سمندر غوریانی مسیری که گویا از لحاظ فکری آن را پیموده بود. فلاسفه شرق تا غرب را مانند مرواریدهای در آستین داشت و هر زمان که طلب می کردی، بر کف دست می نهاد. خصلت عارفان، انزوای زاهدان، استغای دنیاگریزان، تقلائی دانش‌پژوهان، تفکر اندیشمندان و سیری‌ناپذیری از مطالعه کتاب، از صفات ذاتی و دایمی استاد غوریانی بود.

هیچ تحولی استاد غوریانی را از مسیر اندیشیدن منحرف نکرد و تا آخرین روزهای حیاتش، بازم به خواندن کتاب علاقه‌مند بود. در سال‌های اول روی کار آمدن رژیم چپ‌گرا در افغانستان که تهیه کتاب بسیار دشوار بود، استاد غوریانی، کتاب [پدیدارشناسی ذهن] هگل را توسط یکی از همکارانش، از فرانسه خریداری کرد.

استاد غوریانی سرزمین پدری‌اش را زیاد دوست داشت. عبدالعلی نور احراری زادگاه نیاکانش چنین توصیف می کند: «واژه «غوریانی» که نام خانوادگی استاد سمندر است، مأخوذ از «غوریان» منطقه در سی مایلی غرب هرات است، یعنی همان فوشج باستان که به روایتی پنجصد سال پیش از هرات بنا یافت، سرزمینی شخصیتی چون «طاهر فوشنجی» که شالوده دولت مستقل خراسان را از زیر سلطه تازیان گذاشت.» به همین جهت بیشتر به غوریانی مشهور بود تا سمندر.

استاد غوریانی، اهل تملق نبود و در این مورد مرحوم اکرم عثمان می نویسد: «به جرئت می توان استاد را پاسدار دلیر آزاداندیشی نامید و او را اندیشمندی فسادناپذیر به شمار آورد. او هرگز مداحی زورمندان و کژاندیشان رانکرده است.»

شیوه نگارش استاد غوریانی فیلسوفانه بود. یعنی برای خواص بود؛ جز در مقالات سیاسی، بیانی سنگینی داشت. واصف باختری در دفاع از این ویژگی سمندر غوریانی می گوید: «در مقالات استاد کسی با دشواری روبرو نمی شود، زیرا استاد عالماً و عامداً مقالات سیاسی را با آن زبانی که برای آن مناسب می داند، می نویسد، اما وقتی که نفس یک موضوع پیچیده و دشوار است، هیچ کس نمی تواند آن موضوع را بسیار ساده برای همگان و برای هر با سوادی بنویسد، چنین چیزی اصلاً و ابداً امکان پذیر نیست.»

سمندر غوریانی در مورد تفاوت جایگاه‌ها و درک عمومی جامعه می گوید: «یک وقتی چارلی چاپلین و انشتاین باهم ملاقی می شوند، چارلی چاپلین به انشتاین گفت که عجیب دنیایی است و جای حیرت است که شهرت شما دنیا را تسخیر کرده و جهان شمول شده است. انشتاین در جواب گفت: برادر در اصل تو آدم خوش‌بختی هستی؛ زیرا مردم از هنر تو آگاهی دارند، آن را درک می کنند و می پسندند، ولی بر هنر من کسی وقوف کامل ندارد، اکثریت آن را نمی دانند و نمی فهمند. هر کسی که یک قاب ساعت بر بند دست خود بسته است، فکر می کند مفهوم زمان را می داند و با خود می گوید گز و متر را هم می شناسم، مساحت را هم می دانم و می توانم اندازه گیری کنم؛ پس می توانم با انشتاین جر و بحث و جدل کنم، یا حداقل به این باوراند که می توانند و قادراند تا در اینگونه مباحث شرکت ورزند.»

استاد غوریانی، طبع شاعرانه نیز داشت: برای استاد غوریانی شعر در الویت نبود؛ با آن هم بسیار به شعر علاقه داشت و گه‌گاهی طبع آزمایی می کرد. غزلی از عبدالله سمندر غوریانی:

عشق حق بهر عروس معرفت زیور مرا ست
در طریق عشقبازی لطف حق رهبر مراست
کام دل هرگز نیابم از لب لعل نگار
زانکه اندر گنج حسنش خوف از اژدر مراست
محرم رازم نمی باشد کسی اندر جهان
مشورت در هر غمی با شاهد و ساغر مراست
راز خود با کس نگویم جز به قلب خویشان
بهر شرح غم نوشتن، لوح دل دفتر مراست
من بدست آورده ام گنج قناعت را ولی
شوکت درویشی من، تاج اندر سر مراست
ای سمندر، عاشقی؟ با بت پرستان کم نشین
گر خلیل کار عشقم، پیشهای آذر مراست

استاد غوریانی استاد آثار زیادی در قالب مقاله دارد که در صورت جمع‌آوری، هر بحث آن با چند مقاله در همان حوزه، تبدیل به کتاب بی‌بدیلی خواهد شد. در اخیر به چند مورد از آثار استاد غوریانی اشاره می کنیم:

ترجمه تحلیلی از عروه الوثقی سیدجمال الدین افغان

رساله ماتریالیسم دیالکتیک و ماده ومعنی

رساله دیالکتیک مجرد و مشخص. هر دو رساله توسط اتحادیه نویسندگان افغانستان چاپ شده است.

رساله فلسفی درباره دفاع از برکلیسم در فلسفه

مقالات تحقیقی زیر عنوان تقدم شعور بر ماده که در ۱۲ شماره از مجله شریعات دانشگاه کابل به نشر رسید.

مقالاتی راجع به پروازهای کیهانی به اساس تیوری نسبیت انشتاین.

مقالات تحقیقی زیر عنوان زادگاه هنر و زیبایی شناسی

ترجمه مقالاتی از توفیق الحکیم دانشمند معروف مصر

مقالات تحقیقی در بررسی فتاوی کمیته فقهی کنفرانس کشورهای اسلامی (این مقالات توسط دکتر رزاق سمندر برادر استاد، به انگلیسی ترجمه شده) و مقاله‌های دیگر ...

اخیراً کتابی تحت عنوان مجموعه تأملات فلسفی علامه

غوریانی به کوشش پروفسور سیدحسن اخلاق، توسط انتشارات امیری در کابل به چاپ رسیده است و نشان می دهد که مباحث علمی استاد غوریانی در آینده نیز بیش از پیش مورد توجه خواهد بود.

یادداشت اداره امید: تمام همکاران امید به شمول مدیرمسئول آن، وفات عالم، فیلسوف، نویسنده و شاعر بزرگوار حضرت استاد سمندر غوریانی را ضایعه عظیم در کلیه زمینه های فوق می شمارند و به روح مبارک شان دعا و درود فراوان می فرستند، و به همسرگرامی و بازماندگانشان صبر جمیل میخوانند. حضرت علامه استاد غوریانی همکار شایسته و گرامی هفته نامه امید بودند، که افتخار انتشار شایدیش از سه صدمقاله شان را نصیب شده است. نام شان جاودان باد! محمدقوی کوشان، مدیرمسئول هفته نامه امید

مذاکره . مقاومت یا جنگ

“مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ، أَوْ دُونَ دَمِهِ، أَوْ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ” (سنن ابوداود و ترمذی) یعنی: هر کس برای دفاع از مالش کشته شود شهید است، هر کس برای دفاع از خانواده‌اش کشته شود شهید است، هر کس برای دفاع از جانش کشته شود شهید است، و هر کس برای دفاع از دینش کشته شود شهید است. در این باره دلایل شرعی فراوان وجود دارد و اگر نیاز باشد در مبحثی جداگانه می شود به آن پرداخت. اگر طالبان هم تن به خواسته های مردم ندهند و بخواهند با زور و سرکوب بر مردم حکومت کنند جنگ با آنان به فریضه‌ای شرعی تبدیل می شود.

این را به یاد داشته باشند که هر انسان حق دارد برای آبرویش از خود تا پای جان دفاع کند و اگر کشته شد شهید خواهد بود. اگر گروهی به آبروی یک ملت تعرض کند و آن را در برابر دنیا شرمسار و در پیشگاه تاریخ بی آبرو گرداند، جنگ با او از اوجب واجبات خواهد شد.

بنابراین، بهتر است در تحلیل و ارزیابی شرایط کنونی مفاهیم را به روشنی در نظر داشته باشیم و نگذاریم که آشفتگی اوضاع سیاسی کشور به آشفتگی تحلیل و داوری بینجامد. اما خوب است که این موضوعات در پهنه عمومی به بحث گرفته شود تا سطح تفکر سیاسی در جامعه مابه پختگی بیشتری نزدیک شود.